



جنسیت و هنجار اخلاقی در قرآن و روایات

احمد دیلمی*

چکیده

مناسبات جنسیت و ارزش اخلاقی، یکی از مسائل بنیادین در پژوهش‌های اخلاقی است. در دوران معاصر، جنبش‌های به اصطلاح طرفدار برابری زنان با مردان، یکسره به انکار ابتدای هنجار اخلاقی بر جنسیت پرداخته‌اند؛ هرچند برخی از آنها در ادعایی تناقض‌آمیز، خواهان برتری ارزشی زنان شده‌اند. رویکرد رایج‌تر در این باره آن است که اگرچه ممکن است جنسیت در هنجار حقوقی تأثیر بگذارد، نمی‌تواند منشأ تفاوت در هنجار اخلاقی گردد. در این نوشتار با توجه به لایه‌های مختلف هنجار اخلاقی و پیش‌فرض‌های کلامی و فلسفی اخلاق و مطالعه آنچه در این باب در قرآن و روایات آمده، نشان داده می‌شود که جنسیت می‌تواند در برخی از لایه‌های هنجار اخلاقی تأثیرگذار باشد؛ در حالی که ابتدای برخی دیگر از لایه‌های آن بر جنسیت غیر ممکن است.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، هنجار اخلاقی، مراحل هنجار اخلاقی، انسان‌شناسی جنسیتی، قرآن، روایات.

طرح مسأله

یکی از وجوه توسعه در مطالعات اخلاقی، تکننگاری در موضوعها یا حوزههای خاص است. در این باب تا حدود زیادی از تقسیم‌بندی‌های نوین مطالعات بشری در ساحت علوم انسانی و اجتماعی پیروی می‌شود. دسته‌بندی پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی بر محور جنسیت نیز اگر چه فراگیر نیست، در بسیاری از زمینه‌ها شناخته شده است. این امر در سده‌های اخیر از جانب جنبش‌های طرفدار زنان و به منظور اثبات برتری جنس زن بر مرد یا دست‌کم برابری مردان و زنان در شئون مختلف صورت گرفته است. هدف این نوشتار، اثبات امکان وجود اخلاق جنسیتی به ویژه با توجه به نصوص و حیانی است. آیا بر اساس بنیادهای عقلی و فرااخلاقی می‌توان هنجارهای مستقل اخلاقی زنانه یا مردانه داشت؟ در صورت امکان چنین امری، این هنجارها در نظام اخلاقی اسلام به طور مشخص کدام‌اند؟

با فرض پذیرش امکان هنجارهای اخلاقی جنسیتی، ارزش‌های اخلاقی به سه دسته تقسیم خواهند شد:

۱. هنجارهای اخلاقی ویژه مردان

۲. هنجارهای اخلاقی ویژه زنان

۳. هنجارهای اخلاقی مشترک انسانی

این پژوهش تنها به کندوکاو در باب امکان هنجارهای اخلاقی جنسیتی می‌پردازد و بیان تفصیلی مصادیق آن از عهده آن خارج است. تنها ممکن است در حد ضروری و به طور فرعی، اشاراتی به آنها صورت گیرد. با توجه به دو پرسش اصلی مطرح شده، محتوای این نوشتار دو گونه خواهد بود: مباحثی که دارای ماهیت عقلی و تا حدود زیادی فرااخلاقی هستند و در مقابل، مطالبی از جنس اخلاق هنجاری. روش تحقیق در بخش اول در مرحله گردآوری درون‌دینی و در مرحله داوری، عقلی و برون‌دینی و در بخش دوم، درون‌دینی و نقلی خواهد بود که خود ماهیت ترکیبی دارد و از شیوه‌های ادبی و تفسیری، عقلی، تاریخی و حتی گاهی تجربی یا شهودی بهره خواهد برد.

الف) انسان‌شناسی جنسیتی

از میان موضوعات گوناگون فرااخلاقی، اشاره‌ای کوتاه به برخی از جنبه‌های انسان‌شناسی جنسیتی که دارای تأثیر غیرقابل انکاری در اخلاق هنجاری جنسیتی می‌باشند، کافی است و سایر موضوعات فرااخلاقی را باید در مباحث عمومی فرااخلاق پیگیری کرد.

امروزه مطالعات انسان‌شناسانه به ده‌ها شاخه تقسیم می‌گردد و علم انسان‌شناسی از جهات گوناگون دارای تقسیمات متعددی است. در یک تقسیم رایج، نظریه‌های انسان‌شناسانه به نظریه‌های فلسفی، انسان‌شناسانه (فرهنگی)، زیست‌شناسانه و باستان‌شناسانه تقسیم می‌شوند. (انسان‌شناسی، ص ۲۳ و ۲۴؛ انسان‌شناسی فلسفی، ص ۳ و ۴) مجموعه مطالعات انسان‌شناسانه در مفهوم عام را می‌توان از جهت تأثیر یا عدم تأثیرگذاری آنها بر داوری اخلاقی، به انسان‌شناسی اخلاقی و غیراخلاقی تقسیم کرد. انسان‌شناسی اخلاقی، ترکیبی از مباحث فلسفی و زیست‌شناسانه و تاحدودی فرهنگی خواهد بود. بررسی ابعاد وجودی، اختیار و آگاهی، هدف و بهره‌مندی از کرامت ذاتی و شأنیت اخلاقی، مسئولیت‌پذیری، خلقت، گوهر وجود انسان و وجه تمایز او از سایر موجودات، جایگاه او در منظومه هستی، برخورداری از سرشت نیک یا بد، تیپ‌شناسی و تربیت‌پذیری از عمده‌ترین محورهای بحث در انسان‌شناسی اخلاقی است.

مراد از انسان‌شناسی جنسیتی در اینجا گونه‌ای از انسان‌شناسی اخلاقی است که تفاوت‌های جنسیتی به ویژه تفاوت‌های عمده زنانه را از آن جهت که تأثیر مثبت یا منفی در ارزش‌گذاری اخلاقی دارند، بررسی می‌کند.

انسان‌شناسی جنسیتی می‌تواند با روش درون‌دینی یا برون‌دینی و به بیان دقیق‌تر به روش نقلی یا عقلی و تجربی صورت گیرد. با توجه به هدف این نوشتار، بیشتر مباحث آن نقلی و روایی خواهد بود. عمده‌ترین تفاوت‌های طبیعی زنان با مردان - اعم از جسمانی و روانی - چنین است:

۱. تفاوت‌های زیست‌شناسانه

۱-۱. ضعف جسمانی زنان

ناتوانی جسمی نوع زنان در مقایسه با مردان، امری مشهود و بدیهی است و نیازی به استدلال ندارد. دانشمندان علم فیزیولوژی و تشریح ضمن بیان انواع تفاوت‌های بدنی زن و مرد، وجوه مختلف ضعیف‌تر بودن توانایی‌های زنانه را گزارش می‌کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به سپاهیان خود قبل از جنگ صفین می‌فرماید: «وَلَا تُهْجُوا امْرَأَةً بِأَدَىٰ وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَّرَاءَكُمْ وَ صَلَحَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضِعَافُ الْقُوَىٰ وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ؛ زنان را تحریک نکنید، هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران و صالحان‌تان را دشنام دهند؛ چراکه توان زنان اندک و جانشان ناتوان و خردشان دستخوش نقصان است.» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۴)

ادعا این نیست که توانایی هر زنی از توانایی بدنی هر مردی کمتر است؛ چه بسا زنانی قدرت فیزیکی بیشتری نسبت به بسیاری از مردان داشته باشند. مراد قوی‌تر بودن توانایی نوعی مردان بر زنان است؛ به بیان دیگر، اغلب زنان در مقایسه با بیشتر مردان، قدرت فیزیکی کمتری دارند.

۱-۲. درد و رنج ماهانه

این وضعیت متفاوت زن با مرد نیز انکارناپذیر است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَىٰ»؛ از تو درباره عادت ماهانه [زنان] می‌پرسند، بگو آن رنجی است. (سوره بقره، آیه ۲۲۲) با توجه به خلقت حکیمانه هستی، خداوند از این وضعیت ویژه زن، غایاتی را در نظر دارد و این خلقت خاص با نقشی که زن در هستی برعهده دارد، هماهنگ شده است. رنج ماهیانه زن آثار خاص طبیعی و زیست‌شناسانه‌ای در پی دارد؛ از جمله ضعف جسمانی و روحی که در این مدت دامن‌گیر زنان می‌شود. این امر گویای واقعیتی بزرگ نیز هست که زن نقش اول را در تکثیر نسل بشر برعهده دارد و ایفای این نقش به طور طبیعی - علاوه بر لزوم بهره‌مندی از

ظرفیت‌های خاص جسمانی و روانی و آثاری که تحقق آن از این جهت بر جای می‌گذارد - بر اساس تراحمات طبیعی بر نقش‌های احتمالی دیگر او تأثیر می‌گذارد.

۳-۱. تفاوت‌های فیزیکی دیگر

غرض از بیان این ویژگی‌ها فراهم آوردن صغرای استدلالی است که کبرای آن در گفتار بعد می‌آید و نتیجه آن، مبنای فیزیکی و تجربی و پیش‌نیاز تبیین تفاوت‌های هنجاری خواهد بود. از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های فیزیکی دیگر مردان و زنان، وضعیت ویژه امکانات و ابزاری است که هر یک برای روابط زناشویی در اختیار دارند. این ابزار ویژه با صرف‌نظر از آنچه ما می‌اندیشیم و به حکم طبیعت و واقعیت خود، سهم متفاوتی از فرآیند تکثیر نسل بشری را در اختیار هر یک قرار می‌دهند، به طوری که انکار آن، جاهلانه به نبرد طبیعت رفتن است. علاوه بر این، زن دارای امکانات ویژه فیزیکی برای شیردادن و تغذیه کودک است. در نتیجه به طور طبیعی تغذیه نوزاد دست‌کم در سال‌های نخستین برعهده مادران خواهد بود.

این مقتضای روند طبیعی و اکثری امور است و هرگز ادعا نمی‌شود که امکان تحقق خلاف آن در پاره‌ای موارد وجود ندارد تا با ذکر نمونه‌هایی نقض شود. اشکال بر یک ادعا از طریق ذکر مثال نقض، تنها در گزاره‌های عقلی مطلق مفید است، نه در مورد استدلال‌هایی که مبتنی بر وضعیت غالب و اکثری می‌باشند.

۲. تفاوت‌های روان‌شناسانه

بررسی تفاوت‌های نفسانی زن و مرد، بخشی از مطالعات روان‌شناسانه را تشکیل می‌دهد. در این مجال مختصر تنها چند نمونه از این تمایزها که در متون روایی به آنها اشاره شده است، ذکر می‌گردد. هدف در اینجا تنها اثبات وجوه تفاوت جزئی و فی‌الجمله در طبیعت زن و مرد است و همین مقدار تفاوت جنسیتی برای اثبات ادعایی که در گفتار بعد درصدد اثبات آن برخوایم آمد، کفایت می‌کند. بنابراین هرگز ادعای کامل بودن مواردی که گزارش می‌شود، وجود ندارد.

۱-۲. برتری حیای زنان

عالمان اخلاق و ارباب لغت «حیا» را به معانی گرفتگی، در تنگنا قرارگرفتن و انفعال نفسانی در برابر انجام کارهایی که از دیدگاه شرع، عقل یا عرف ممنوع است، دانسته‌اند. این حالت نفسانی، ناشی از احساس ترس از سرزنش مقام و شخصی است که عمل در حضور او انجام می‌گیرد. (جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۶؛ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۱۷؛ مفردات، ص ۲۷۰)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ؛ حیا ده جزء دارد که نه قسمت آن در وجود زن و یک قسمت آن در وجود مرد قرار داده شده است.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸)

طبق این حدیث، استعداد و قوه شرمندگی در نوع زنان بیشتر از مردان است. توجه به موارد مشابهی که در آنها اعدادی از این دست به کار رفته است، نشان می‌دهد در این موارد قدر متیقن، اصل بیشتر یا مهم‌تر بودن است و استناد به این ارقام برای مقدار دقیق عددی مذکور در چنین سخنانی نیازمند قرائن و شواهد بیشتری است. دلالت بر بیشتر بودن حیای نوع زن بر نوع مرد برای غرض این نوشتار کافی است.

۲-۲. برتری صبر زنان

در فرهنگ اخلاقی، صبر وادار نمودن نفس به انجام چیزی است که عقل و شرع اقتضا می‌کنند و بازداشتن از هر آن چیزی است که عقل و شرع نهی می‌کنند. (مفردات، ص ۴۷۴؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۹۳ و ۲۹۴) بنابراین «صبر» صفتی نفسانی و دارای دو جهت عمده است: از یک سو گرایش‌ها و تمایلات غریزی و نفسانی انسان را در قلمرو عقل و شرع محدود می‌کند. از سوی دیگر، نفس را از مسئولیت‌گریزی در برابر عقل و شرع باز داشته، آن را وادار می‌کند تا دشواری پابندی به وظایف الهی را بر خود هموار سازد.

درباره صبرتر بودن زنان روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان از قول پدرشان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا حَمَلَتْ زَادَهَا قُوَّةً

عَشْرَةَ رِجَالٍ أُخْرَى؛ همانا خداوند به زن ده برابر مرد صبوری داده است؛ هنگامی که او باردار می‌شود، صبوری ده مرد دیگر را نیز بر آن می‌افزاید.» (خصال، ج ۲، ص ۴۳۹، ش ۳۱) در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ؛ خداوند به زن، ده برابر مرد صبوری داده است. پس وقتی که به هیجان آید، دارای نیروی شهوت ده مرد می‌شود.» (همان، ش ۳۲؛ کافی، ج ۵، ص ۳۳۸)

دست‌کم از این روایات به روشنی برمی‌آید که اغلب زنان صبوری بیشتری نسبت به مردان دارند و این گفته با وجود شمار کمتری از زنان که از مردان ناشکیب‌تر باشند، منافاتی ندارد.

۳-۲. برتری هیجانات زنان

در برخی از روایات آمده است که شهوت زنان به مراتب بیشتر از مردان است. بررسی موارد کاربرد واژه «شهوت» در احادیث اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد مراد از این واژه هر گونه تمایل، احساس و هیجان است، مگر آنکه قرینه خاصی حاکی از کاربرد آن در خصوص غریزه جنسی باشد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَجُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ؛ خداوند شهوت را در ده قسمت آفرید و نه قسمت آن را به زنان و تنها یک قسمت را به مردان داد.» (همان، ص ۳۳۸)

۴-۲. تعادل درجه هیجان و قوت کنترل آن در زنان

توجه به برتری زنان در حیا و صبوری که کارکردی بازدارنده و کنترل‌کننده دارند از یک سو و برتری آنان در احساس، هیجان و میل‌های مختلف که کارکرد تحریکی و فعال دارند از سوی دیگر، این نتیجه را به دست می‌دهد که برآیند این وضعیت، پدید آمدن نوعی تعادل و توازن در شخصیت زن است و برتری دادن زنان در قوای متعارض و متزاحم را

باید در راستای نقش اصلی وی در جریان زندگی فردی، اجتماعی و انسانی جستجو کرد. بهره‌مندی زن از شخصیت متعادل با وجود تشدید طبیعی قوای مذکور در وی در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «فُضِّلَتْ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَى عَلَيْهِنَ الْحَيَاءَ؛ زنان در نود و نه لذت بر مردان برتری داده شده‌اند؛ ولی خداوند آنها را با حیا پوشانده و کنترل کرده است.» (همان، ص ۳۳۹)

این روایت حاکی از برتری زنان در برخی از ویژگی‌های نفسانی بر مردان و در عین حال، تعادل و توازن درونی آنها در ویژگی‌های متضاد نفسانی است. برخی روایات این باب در منابع ثانوی، حاکی از برخی ویژگی‌های متفاوت در زنان هستند. از جمله به امام علی علیه‌السلام منسوب است که فرمود: «المرأة تکتّم الحب أربعين سنة و لا تکتّم البغض ساعة واحدة؛ زن دوستی را چهل سال کتمان می‌کند، ولی دشمنی را یک ساعت هم کتمان نمی‌کند. (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۱) اگر صحت استناد این قبیل روایات به معصوم علیه‌السلام را هم نتوان اثبات کرد، موارد قبلی که در منابع نخستین و معتبر بیان شده، برای اثبات تفاوت زن و مرد در پاره‌ای از ویژگی‌های روانی و نفسانی کافی است.

۳. تفاوت معرفت‌شناسانه

برخی از روایات حاکی از وجود نوعی تفاوت معرفت‌شناسانه بین زن و مرد است؛ به این معنا که ابزارهای شناخت در بیشتر زنان نسبت به اغلب مردان ضعیف‌تر است؛ یعنی اگر چه زنان و مردان فی‌الجمله از ابزارهای معرفتی ظاهری، باطنی و عقلانی یکسانی بهره می‌برند، در عمل و در جریان کشف حقیقت به شیوه عقلانی، استدلالی و انتزاعی، ضریب خطای شناخت‌های عقلانی زنان بیشتر از مردان است. از این‌رو کسی که با زنان مشورت می‌کند، باید متوجه این ضریب خطا باشد. نمونه‌ای از این روایات در صفحات گذشته بیان شد.

۴. تزلزل در تصمیم‌گیری

امام علی علیه‌السلام در ضمن وصیت خویش به امام حسن علیه‌السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ

فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَىٰ أَفْنٍ وَعَزْمُهُنَّ إِلَىٰ وَهْنٍ؛ پرهیز از مشورت با زنان؛ زیرا اندیشه آنان رو به ناتوانی و تصمیم آنها رو به سستی است». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) در خطبه هشتاد نهج البلاغه نیز به ناتوانی معرفت‌شناختی، ایمان و بهره اقتصادی زنان پرداخته شده، و مشابه همین مضمون از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقل شده است. (کافی، ج ۵، ص ۳۲۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱)

شارحان در قبول استناد این سخنان به معصوم و تفسیر آنها دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی با توجه به ماهیت استدلال‌هایی که در مضمون آنها وجود دارد، تعارض بخشی از مضمون آنها با قرآن از جمله برتری ایمان مردان بر زنان یا مناقشات سندی، اصل استناد آنها به معصوم را مخدوش دانسته‌اند.

برخی صدور چنین بیاناتی را از معصوم پذیرفته‌اند؛ اما آنها را نه به منظور بیان یک قاعده کلی، که بیان‌کننده وضعیت زنانی خاص در تاریخ پنداشته‌اند. در نتیجه این احادیث را بیان‌کننده حکمی خاص در مورد مصداق خاصی از زن می‌دانند، نه قانونی عام و اصلی ثابت. این عده با قبول صحت اسناد این احادیث، مضمون آنها را بیان‌کننده وضعیت تاریخی زنان یا به عبارتی «زن تاریخی» می‌دانند، نه «زن طبیعی»؛ به این معنا که عوامل تاریخی و اجتماعی و محرومیت‌های تحمیلی بر زنان موجب پیدایش چنین وضعیتی شده. که با رفع این عوامل، زن در وضعیت برابر با مرد قرار می‌گیرد. (زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵ و ۳۷۴؛ آشنایی با وظایف و حقوق زن، ص ۱۵۸؛ زن از دیدگاه اسلام، ص ۸۶؛ بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، ص ۵۸؛ هویت و نقش‌های جنسیتی، ص ۷۴-۷۷؛ رساله بدیعه، ص ۳۷ و ۳۸)

برخی دیگر بر این باورند که زنان در بهره‌مندی از ابزار معرفت عقلانی، بهره‌ای همچون مرد دارند؛ لکن موانعی مانند شدت عواطف، احساسات، هیجانات و امیال در آنان باعث می‌شود در مقام عمل، خردورزی و تعقل در زنان ضریب بیشتری داشته باشد. (نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، ج ۵، ص ۲۰-۲۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۷)

گروهی دیگر بر این باورند که در اصل خلقت و طبیعت زنان، درجه ضعیف‌تری از

قوه عاقله نهاده شده است. (المیزان، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ج ۴، ص ۳۴۳؛ ج ۱۸، ص ۱۴۱؛ رساله بدیعه، ص ۹۴ و ۹۵)

در ارزیابی مجموعه این دیدگاه‌ها نمی‌توان انکار کرد که بخشی از ناتوانی‌ها و عقب‌ماندگی‌های زنان در برخی از شؤون و در شماری از جوامع، ناشی از ستم‌های تاریخی است که به دلیل آسیب‌پذیری زنان از جهت ضعف بدنی بر آنان تحمیل شده است، و همچنان در بسیاری از جوامع کنونی وجود دارد. از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که برخی از روایاتی که حتی صحت اسناد آنها به معصوم ثابت شده است، مربوط به زن یا زنان خاصی باشد؛ اگر چه این امر نیازمند ارائه شواهد تاریخی است و اگر چنین قرائنی یافت شود، نمی‌توان از آن آیه یا روایت خاص، قاعده‌ای کلی استنتاج کرد. مجموعه روایاتی که در باب چگونگی خرد و خردورزی زنان از یکسو و آستانه انگیزش و هیجان آنان از سوی دیگر وجود دارد، حاکی از این است که نمی‌توان همه آنها را بر اساس وجوه مذکور تبیین کرد. بنابراین پذیرش غلبه زندگی عاطفی و هیجانی بر حیات تعقلی در نوع زنان، حداقل تفسیر مقبول از روایات مذکور است. پذیرش قوت قوه عقلانی نوع مردان، ملازمه‌ای با برتری جایگاه انسانی آنها و تبدیل شدن زن به انسان ناقص یا جنس دوم ندارد و با قواعد عدالت الهی در تکوین و تشریح مغایر نیست. از سوی دیگر، این دسته از گزاره‌های دینی بیان‌کننده اموری تعبدی نیستند؛ بلکه توصیف‌کننده نوعی انسان‌شناسی جنسیتی مبتنی بر واقعیت‌اند. خداوند ابزارهای ادراکی درونی و بیرونی متعددی در اختیار انسان قرار داده است که اگر از طرق آنها و به روش علمی و به طور قطع به نتیجه‌ای برخلاف آنها رسید - چنان‌که عالمان مسلمان در منطق معرفت دینی پذیرفته‌اند - باید تفسیر دیگری از آنها داشته باشد یا نسبت به قلمرو آنها داوری دیگری کند. البته یافته‌های مجموعه علوم بشری نیز علی‌رغم اشتراکات فراوان، بر تفاوت‌های جنسیتی در ساحت‌های وجودی سه‌گانه انسان بین زن و مرد گواهی می‌دهند.

از منظر درون‌دینی و بر اساس نصوص و تفسیر عالمان مسلمان از ظواهر گزاره‌های

موجود در منابع اصلی اسلام، وجود تفاوت فی الجمله بین نوع زن و نوع مرد در ساحت‌های مختلف وجود آدمی، یعنی حوزه‌های معرفتی و شناختی، انگیزش و هیجان و در حوزه جسمانی و بدنی قابل انکار نیست؛ اما پس از قبول این تفاوت‌های طبیعی جنسیتی آیا می‌توان نتیجه گرفت که باید بین زن و مرد در نظام تشریحی و به ویژه نظام اخلاقی و حقوقی به همان اندازه تفاوت وجود داشته باشد؟ پاسخ این پرسش در مبحث بعد جستجو می‌شود.

ب) اخلاق هنجاری جنسیتی

با توجه به برخی از مبانی کلامی، به ویژه حکمت و عدالت الهی در رابطه تکوینی و تشریحی خداوند با هستی به ویژه انسان و بر اساس شرایط عمومی ارزش، مسئولیت اخلاقی، پاداش و کیفر و تعهد اخلاقی (مبانی و ساختار اخلاق اسلامی، ص ۱۱۶ - ۱۳۰؛ اخلاق اسلامی، ص ۳۶-۵۲) پرسش‌های زیر در باب امکان و چگونگی توجیه اخلاق هنجاری جنسیتی مطرح می‌شود:

۱. آیا جنسیت می‌تواند مبنای ترجیح اخلاقی یک جنس بر جنس دیگر شود؟ آیا داشتن جنسیت مردانه یا زنانه، مقدمه یک فضیلت یا رذیلت اخلاقی به شمار می‌آید؟ به عبارت دیگر، آیا جنسیت می‌تواند موجب بهره‌مندی از جایگاه انسانی کامل و برتر و درجه یک برای یکی و در مقابل، مقام انسانی پایین‌تر، ناقص و درجه دوم برای دیگری گردد؟
۲. آیا جنسیت فاعل می‌تواند در داوری هنجاری نسبت به فعل صادرشده از او تأثیرگذار باشد و برای نمونه، اگر همان فعل از مرد صادر شود «خوب» و اگر از زن صادر گردد «بد» باشد یا اینکه در صورت نخست محکوم به «بایستی» و در فرض دوم محکوم به «نبایستی» گردد؟ آیا می‌توان رژیم اخلاقی فی الجمله متفاوتی را مبتنی بر جنسیت برای مرد و زن تصویر کرد و پاره‌ای تعهدات و حقوق اخلاقی متمایز برای آنها مقرر نمود؟ به بیان دیگر، آیا باید در حسن و قبح ذاتی و اخلاقی یک عمل یا تشدید یا تخفیف آن - صرف نظر از اینکه از کسی سرزده است یا خیر - عنصر جنسیت فاعل فرضی را نیز لحاظ کرد و فعل باید با لحاظ آن عنصر محکوم به نیکی یا پلیدی گردد؟

۳. آیا زن و مرد، شرایط و موارد مسئولیت اخلاقی تا حدودی متفاوت دارند یا اینکه در مسئولیت اخلاقی و شرایط، موارد و آثار آن تفاوت ناشی از جنسیت فاعل وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا جنسیت در تشدید یا تخفیف مسئولیت اخلاقی مؤثر است؟

۴. آیا امکان دارد برآیند حقوق و تعهدات و مسئولیت‌های اخلاقی زنان نسبت به مردان متفاوت باشد؟ یعنی اینکه سهم تعهدات اخلاقی زنان بیشتر از حقوق آنها باشد؛ در حالی که این نسبت در مردان برعکس بوده، میزان حقوق آنها بیشتر از تکالیفشان باشد یا بالعکس؟

۵. آیا داوری اخلاقی از نوع تحسین و تقبیح، ستایش و نکوهش، پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ در مردان و زنان یکسان است یا اینکه تفاوت جنسیتی می‌تواند موجب تسهیل یا سخت‌گیری قضاوت اخلاقی درباره یک جنس گردد؟ برای نمونه، در مرحله داوری اخلاقی درباره خطاها و گناهان زنان با گذشت و مسامحه بیشتری برخورد شود یا بالعکس؟

پاسخ به این پرسش‌های پنج‌گانه، امکان یا عدم امکان منطقی اخلاق هنجاری جنسیتی را تبیین می‌کند.

۱. جنسیت و ارزش انسانی

ارزش انسان از چند امر سرچشمه می‌گیرد: یا ناشی از سرمایه طبیعی و تکوینی است که از آن بهره‌مند است؛ یعنی سرمایه‌ها و استعدادهایی که خداوند در وجود او به ودیعت نهاده است؛ یا مبتنی بر اعمال ارزشمند یا ملکات و فضایل پسندیده‌ای است که با اختیار و اراده آزاد خود تحصیل می‌کند.

درباره امکان برتری انسانی مرد یا زن بر اساس وضعیت و سرمایه طبیعی باید گفت اولاً، هر یک از دو جنس مرد و زن در حوزه‌هایی نسبت به دیگری برتر و در جنبه‌های دیگر ضعیف‌تر است. برای نمونه، زنان به طور کلی در انگیزش و هیجان، صبر و حیا برترند و در مقابل، نوع مردان در حوزه عمل عقلانی برتری دارند. بنابراین برتری جنسیتی

همه‌جانبه‌ای وجود ندارد تا موجب فضیلت مطلق یک جنس بر جنس دیگر گردد؛ ثانیاً، حتی اگر پذیرفته شود که یک جنس از جهت دارایی تکوینی در ساحت‌های مختلف و سه‌گانه وجودی‌اش بر جنس دیگر برتری دارد، حتی اگر این امر نوعی ارزش به شمار آید، از جنس ارزش اخلاقی نخواهد بود؛ زیرا از ارکان ارزش اخلاقی که مبنای تعالی یا انحطاط معنوی و ملاک ستایش یا نکوهش اخلاقی و میزان پاداش و کیفر اخروی است، عنصر «اختیاری» و «اکتسابی» بودن عمل می‌باشد. اطوار وجود تکوینی ما و سرمایه طبیعی که در وجود ما نهاده شده است، همانند اصل خلقت ما خارج از قلمرو اراده و اختیار ماست. این قبیل برتری‌ها - بر فرض اثبات - هرگز به برتری یک جنس بر جنس دیگر در مقام و منزلت انسانی نمی‌انجامد؛ ثالثاً، تفاوت‌های افراد یک جنس در سرمایه طبیعی و تکوینی، امری مشهود و غیرقابل انکار است و اگر برتری تکوینی جنسیتی موجب برتری در منزلت انسانی و اخلاقی یک جنس باشد، باید برتری انسانی برخی از افراد یک جنس بر افراد دیگر از همان جنس را بر مبنای وضعیت و داشته‌های طبیعی و تکوینی نیز پذیرفت؛ در حالی که پذیرش این امر تا مرز قبول نژادپرستی پیش خواهد رفت.

برتری اخلاقی و انسانی ناشی از انجام اعمال نیک، تابع موازین و معیارهایی است که جنسیت در آن نقشی ندارد. طبق قاعده کلی پذیرفته‌شده در مکتب اخلاق هنجاری اسلام، عمل انسانی هنگامی دارای حد نصاب ارزش اخلاقی خواهد بود که دارای حسن فعلی (خوبی ذاتی) و حسن فاعلی (فاعل دارای نیت و انگیزه الهی) باشد. نیت خیر و الهی هنگامی محقق می‌شود که فاعل مختار باشد و این امر نیز خود مستلزم عالم و قادر بودن فاعل است. (مبانی و ساختار اخلاق اسلامی، ص ۱۲۵ - ۱۲۷)

به این ترتیب، حتی با قبول برتری‌های تکوینی جنسیتی، این تفاوت‌ها تأثیری مثبت یا منفی در جایگاه انسانی مرد یا زن ندارد. این حقیقت در آیات فراوانی از قرآن کریم به روشنی بیان شده است:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَسِيَتِينَ وَالْقَسِيَتَاتِ

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّيِّمِينَ وَالصَّيِّمَاتِ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ
وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛
همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان
و زنانی که دائماً فرمانبر خدایند و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان
پایدار و زنان پایدار و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه‌دهنده و
زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردان باعفت و زنان
باعفت و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار خدا را یاد
می‌کنند، خداوند برای همه آنها آمرزش و پاداشی بس بزرگ آماده کرده
است. (سوره احزاب، آیه ۳۵)

با وجود اینکه بنای خداوند در قرآن تفصیل نیست، در این آیه به دلیل تأکید بر
یکسانی موقعیت و منزلت اخلاقی و انسانی جنس زن و مرد، ده بار صیغه‌های مؤنث را
در کنار صیغه‌های مذکر تکرار فرموده است؛ در حالی که معمولاً احکام مشترک زن و
مرد را با صیغه مذکر بیان می‌کند.

در آیات دیگری با عبارتهای روشن‌تر می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ
لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾؛ هر کس از مرد یا زن کارهای نیک انجام دهد و مؤمن
باشد، این گروه به بهشت درخواهند آمد و به اندازه ذره‌ای به آنها ظلم
نخواهد شد. (سوره نساء، آیه ۱۲۴)

﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ
فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ هر کس از مرد یا زن که از روی ایمان عمل نیکی
انجام دهد، بدون شک این گروه وارد بهشت خواهند شد و در آن
بی حساب از نعمت‌های الهی روزی داده خواهند شد. (سوره غافر، آیه ۴۰)

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ هر مرد یا زنی که از روی ایمان عمل

صالحی انجام دهد، به او زندگی پاکیزه‌ای خواهیم داد و پاداشی بهتر از آنچه عمل کرده‌اند به آنان می‌دهیم. (سوره نحل، آیه ۹۷)

با توجه به آیات الهی و حکم عقل عملی، جنسیت نمی‌تواند مبنای کمال یا نقص اخلاقی یا برتری یک جنس بر جنس دیگر از جهت منزلت اخلاقی و انسانی و نیز موجب تقسیم انسان‌ها به درجه یک و درجه دو گردد. به بیان دیگر، از منظرهای عقلانی، کلامی و برون‌دینی، جنسیت امری غیراختیاری و تکوینی است که نمی‌تواند موجب تشدید یا تخفیف کرامت طبیعی انسان بوده، انسان مذکر را گرامی‌تر از انسان مؤنث یا بالعکس گرداند؛ همان‌طور که اشخاص نباید تاوان جنسیت خود را پردازند و یا به صرف بهره‌مندی از جنسیت خاص، درجات ارزشی و اخلاقی والاتری نصیب آنها گردد.

پس از اشتراک همه انسان‌ها در انسانیت، همه به مقتضای عدالت الهی از حرمت و کرامت تکوینی واحدی بهره‌مندند و انسانیت مردانه تفاوتی از این جهت با انسانیت زنانه ندارد. این امر به ویژه در نصوص قرآنی به صراحت بیان شده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم (سوره اسراء، آیه ۷۰) و ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾؛ همانا ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. (سوره حجرات، آیه ۱۳) در آیه نخست، همه بنی آدم گرامی داشته شده‌اند و زن و مرد هر دو فرزندان آدم هستند. در آیه دوم نیز ملاک گرامی‌تر بودن، بهره‌مندی از تقواست که امری اکتسابی و مقدر برای هر دو جنس است.

۲. جنسیت و حقوق و تکالیف اخلاقی

آیا تفاوت‌های جنسیتی منشأ پیدایش رژیم متفاوت حقوق و تکالیف اخلاقی در پاره‌ای از حوزه‌ها و مسائل اخلاقی می‌گردد؟ آیا حکم اخلاقی - اعم از الزامی و ارزشی - متأثر از جنسیت فاعل است؛ به طوری که فعل واحدی برای مرد خوب و برای زن بد باشد یا برای مرد الزامی و برای زن غیرالزامی و یک حق باشد یا مردان ملزم به انجام آن و زنان موظف به ترک آن باشند یا...؟

پاسخ تفصیلی به این پرسش نیازمند بحث از وجودشناسی مفاهیم اخلاقی و تبیین دقیق ملاک صدق مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی است؛ لکن در اینجا به مقداری که در بخش قبل بیان گردید، اکتفا می‌شود. طبق نظریه شناختاری و طبیعت‌گرایانه در معرفت‌شناسی اخلاقی که هنجارهای اخلاقی را به واقعیت‌های نفس‌الامری - که عمده‌ترین آنها وضعیت فیزیکی و روانی فاعل و کارکرد فعل بر ساحت‌های مختلف وجودی فاعل است - ارجاع می‌دهد، کاملاً موجه و منطقی است که جنسیت فاعل در تعیین ماهیت حکم اخلاقی مؤثر باشد؛ زیرا جنسیت مردانه یا زنانه با همه لوازم و اقتضائات فیزیکی و روانی‌اش از شئون واقعی و مهم فاعل است و در این نظریه فرض شده که هنجار اخلاقی مستقیم و غیرمستقیم بر اساس شئون فیزیکی و روانی انسان و کارکرد فاعل نسبت به آنها شکل می‌گیرد. بنابراین لازمه منطقی این مکتب - که مقرون به صحت و حقانیت می‌باشد - پذیرش برخی حقوق و تکالیف اخلاقی متفاوت بر اساس جنسیت است، مانند آنکه تأمین هزینه در زندگی زناشویی وظیفه مردان است، در حالی که زنان اخلاقاً چنین وظیفه‌ای ندارند.

حال با توجه به مبنای کلامی مشهور حسن و قبح ذاتی، جایی برای اعتقاد به دخالت جنسیت در هنجارهای اخلاقی باقی می‌ماند یا خیر؟ بر اساس تفسیر پذیرفته شده از نظریه حسن و قبح ذاتی که مراد از «ذاتی» ترتب مستقیم و بدون واسطه حسن و قبح بر عناوین اعمال، مانند راست‌گویی، احسان و بدخواهی باشد (نهایه‌الدرایه، ج ۳، ص ۳۱، ۳۲ و ۳۴۲) پرسش به اینجا منتقل می‌شود که آیا در شکل‌گیری عناوین موضوعی یا عنوان فعل اخلاقی، ویژگی‌های فاعل نیز لحاظ می‌شوند؟ به بیان دیگر، حسن و قبح منسوب به فعل هستند یا فاعل یا هر دو؟ به نظر می‌رسد در شکل‌گیری عناوین افعال اخلاقی، هم عناصر عینی و فعلی محض و هم عناصر فاعلی در نظر گرفته می‌شود.

در نتیجه، طبق دیدگاهی در معرفت‌شناسی اخلاقی که منشأ مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را امور حقیقی و ملاک‌های موجود در وجود واقعی آنها می‌داند و طبق نظریه حسن و قبح ذاتی اشیا و اعمال که عقل نوعی بشر نیز قادر به درک و شناسایی جزئی آن

است، هیچ مانعی پیش روی پذیرش دیدگاه اخلاقی فی الجمله متفاوت مردانه و زنانه نیست. البته تفاوت در حقوق و تعهدات اخلاقی زنان و مردان فراگیر نیست؛ بلکه تنها در حدی است که تفاوت‌های انسان‌شناسانه جنسیتی آن را توجیه می‌کند.

در اینجا این شبهه مطرح می‌گردد که آیا پذیرش این نظام فی الجمله متفاوت، مبتنی کردن ارزش اخلاقی بر امری غیراختیاری و غیرعادلانه نیست؟ آیا موضوع خوبی و بدی، باید و نباید و حق و تکلیف نباید فعل اختیاری انسان باشد؛ چرا که در غیر این صورت فعل، ویژگی اخلاقی خود را از دست می‌دهد و مصداق تکلیف به غیر مقدور خواهد بود؟

در پاسخ باید گفت: اولاً، اختیاری بودن عمل، شرط لازم برای اتصاف آن به خوبی و بدی یا بایستی و نبایستی و یا استحقاق و عدم استحقاق است؛ ولی کافی نیست؛ ثانیاً، ادعا این است که جنسیت، یکی از عناصر تأثیرگذار در اختیاری بودن عمل است برای نمونه، در حالی که شیردادن به کودک برای زنان مقدور و در نتیجه یک تعهد اخلاقی است، همین کار برای مردان غیر مقدور بوده، و آنها چنین تعهدی ندارند. یا در حالی که تحمل دشواری تأمین مخارج زندگی دست‌کم در هنگام بارداری برای زنان مقدور نیست و در نتیجه تعهدی اخلاقی نسبت به آن ندارند، این امر برای نوع مردان مقدور است و نسبت به تأمین آن تعهد اخلاقی دارند. بنابراین قاعده ضرورت اختیاری بودن عمل اخلاقی با پذیرش رژیم اخلاقی فی الجمله متفاوت برای زنان و مردان نقض نمی‌گردد. اگر چنین باشد، حتی در میان مردان یا زنان باید همه و در همه شرایط دارای حقوق و تعهدات اخلاقی یکسانی باشند که بطلان چنین امری آشکار است. ثالثاً، صرف پذیرش حقوق و تعهدات اخلاقی زنانه یا مردانه با الزامات ناشی از اصل عدالت تعارضی ندارد؛ بلکه در راستای اجرای عدالت و ایجاد تناسب بین توانایی‌ها و نیازها از یک سو و حقوق و تعهدات اخلاقی از سوی دیگر است. حتی با برابری یا دست‌کم با انسان‌ها به مثابه افراد برابر رفتار کردن نیز منافاتی ندارد.

۳. جنسیت و مسئولیت اخلاقی

ستایش و نکوهش، پاداش و کیفر و تعالی یا انحطاط اخلاقی، آثار مترتب بر پابندی یا نقض الزامات و تعهدات اخلاقی‌اند. مسئولیت اخلاقی، ناشی از نقض تکالیف و تعهدات اخلاقی و منطق حاکم بر مسئولیت‌های اخلاقی نیز تابع منطق حاکم بر الزامات و تعهدات اخلاقی است. درباره تأثیر جنسیت در شرایط، موارد و تشدید یا تخفیف درجه مسئولیت اخلاقی باید گفت اولاً، شرایط عمومی و عقلانی مسئولیت اخلاقی از قبیل مختار بودن فاعل که مستلزم آگاهی و توانایی و حتی مضطر و مکره نبودن او می‌باشد، مبتنی بر جنسیت نیست. این شرایط ناشی از عقل عملی عمومی بشر است که ریشه در گزاره‌های بنیادین حکمت عملی یعنی «خوب بودن عدالت» و «بد بودن ظلم» دارند و جنسیت تأثیری در آنها ندارد. ثانیاً، موارد مسئولیت زن یا مرد، تابع قلمرو الزامات و تعهدات آنهاست؛ یعنی تنها در مواردی که زن یا مرد تکلیف پیشین اخلاقی دارند، ممکن است به دلیل نقض تعهد پیشین مسئول قلمداد گردند، از آنجا که در مبحث قبل پذیرفته شد که در پاره‌ای موارد مردان تعهد اخلاقی دارند در حالی که زنان تعهدی ندارند و انجام یا ترک آن فعل برای آنها یک حق محسوب می‌گردد و همچنین در پاره‌ای موارد بالعکس می‌باشد، بنابراین موارد مسئولیت اخلاقی زنان و مردان به طور جزئی متفاوت است. به دیگر سخن، نسبت مصادیق مسئولیت مردان و زنان به اصطلاح منطقی، عام و خاص من‌وجه است. نسبت به نقض تکالیف مشترک، مانند عدم تربیت صحیح فرزندان هر دو مسئولیت اخلاقی دارند. در مورد نقض تکالیف ویژه زنان، مانند عدم رعایت بهداشت روانی و معنوی جنین اصولاً زن، یعنی مادر مسئولیت اخلاقی دارد و در مورد عدم تأمین تغذیه حلال برای همسر و فرزندان، اصولاً مرد یعنی شوهر مسئولیت اخلاقی دارد.

ثالثاً، درباره اینکه آیا جنسیت می‌تواند در تشدید یا تخفیف مسئولیت اخلاقی تأثیرگذار باشد یا نه، باید گفت ویژگی‌های جنسیتی می‌توانند از طریق تأثیر بر شرایط مسئولیت اخلاقی بر شدت و ضعف آن مؤثر واقع شوند. برای نمونه، زن به دلیل داشتن

درجه بالائی از انگیزش و هیجان تحت تأثیر امیال و سائقه‌های عاطفی و درونی، مبادرت به خطای اخلاقی می‌کند و در نتیجه مسئولیت اخلاقی کمتر و ضعیف‌تری خواهد داشت؛ زیرا ضریب اختیاری و ارادی بودن عمل او کمتر از نوع مردان است؛ برعکس هر گاه علی‌رغم شدت عواطف و احساسات و امیال مخالف، اقدام به عمل اخلاقی کند، عمل او ارزش اخلاقی والاتری خواهد داشت؛ چرا که با دشواری بیشتری آن را انجام داده است. بنابراین نوعی توازن و تقارن بین تعهدات و مسئولیت‌های اخلاقی انسان‌ها وجود دارد.

۴. جنسیت و تراز حقوق و تعهدات اخلاقی

حق گاهی مجازاً به معنای آزادی است و گاهی به مفهوم اختیار. معمولاً حقی که اشخاص در راستای حقوق و منافع شخصی خویش دارند، از نوع نخست و حقی که در جهت حفظ منافع و مصالح جمعی از قبیل خانواده یا جامعه باشد، از نوع دوم است. تفاوت آن دو در این است که صاحب حق در چگونگی اجرای حق (آزادی) در برابر دیگران مسئولیتی ندارد؛ بر خلاف حق (اختیار) که چون مبنای توجیهی آن حفظ منافع دیگران است، دارنده حق نسبت به اجرای نادرست آن در مقابل دیگران مسئولیت اخلاقی دارد. بنابراین اشخاص نه تنها نسبت به نقض تعهدات خود مسئولیت اخلاقی دارند، در برابر سوء اجرای حق (اختیار) خود نیز در مقابل دیگران مسئولیت اخلاقی یا قانونی دارند.

حال آیا ممکن است جنسیت باعث شود که تراز حقوق و تعهدات در یک جنس به نفع حقوق؛ و در جنس دیگر به نفع تعهدات باشد؟ پاسخ دقیق و تفصیلی به این پرسش نیازمند تبیین مفهوم آزادی اخلاقی، انواع حقوق و تکالیف اخلاقی و حتی بررسی و استقرای مصادیق حقوق و تعهدات زن و مرد در نظام اخلاقی اسلام است. از منظر عقلی، حتی اگر درصد تکالیف و تعهدات یک جنس بیشتر از جنس مقابل باشد، این امر منافاتی با عدالت ندارد؛ زیرا اولاً، جنسی که تعهدات بیشتری دارد این تعهدات بر

اساس استطاعت او وضع شده است؛ ثانیاً، جنسی که حقوق بیشتری دارد، این حقوق از نوع حق اختیاری و صاحب حق در برابر چگونگی اعمال آنها در برابر دیگران و خداوند مسئولیت دارد.

۵. جنسیت و قضاوت اخلاقی و آثار آن

پرسش نهایی در باب اخلاق هنجاری جنسیتی این بود که آیا ممکن است قضاوت اخلاقی، متأثر از جنسیت فاعل مختار باشد؟

پاسخ به این پرسش را نیز از دو منظر می‌توان دنبال کرد؛ یکی از منظر قواعد و موازین عمومی عقل عملی و دیگری از دیدگاه نصوص دینی. از نگاه نخست، مسئولیت اخلاقی و آثار مترتب بر آن و نیکوکاری اخلاقی و پیامدهای آن رابطه مستقیمی با سرمایه و امکانات فاعل مختار دارد. قضاوت اخلاقی که در مرحله اجرای آثار مترتب بر نیکوکاری اخلاقی و مسئولیت اخلاقی مطرح می‌گردد، اولاً مبتنی بر قدرت و توان فاعل است و در نتیجه، اگر جنس زن به طور نوعی از توان و قدرت کمتری نسبت به نوع مردان بهره‌مند بود، این امر در داوری عقلی می‌تواند عاملی برای تخفیف آثار مسئولیت اخلاقی او گردد و این تفاوت عادلانه خواهد بود.

ثانیاً، هرگاه قضاوت اخلاقی بر موازینی فراتر از عدالت - نه مغایر با عدالت - یعنی بر اساس تفضل، احسان و گذشت استوار باشد، از آنجا که این نوع داوری نیز اگر چه سخت وابسته به فضل و بزرگواری قاضی است، ولی چون ترجیح بلا مرجح عقلاً غیرقابل قبول است و از قاضی حکیم و خردمند سرنمی‌زند، سرانجام باید متناسب با توان و امکان فاعل مختار باشد. بنابراین عقل ناپسند نمی‌داند جنسی که توش و توان کمتری دارد یا موانع و راهزنان بیشتری در راه او بوده‌اند، در داوری کریمانه و مبتنی بر تفضل نیز بهره بیشتری از بزرگواری نصیب او گردد؛ یعنی آثار کمتری بر مسئولیت او مترتب گردد یا پاداش بیشتری در قبال نیکوکاری نصیب وی شود. از نگاه قرآن و احادیث اهل بیت نیز وضعیت همین‌گونه است. ذکر همه نصوصی که صریحاً یا تلویحاً

بر این مدعا دلالت دارند، در این مختصر ممکن نیست و تنها به یک حدیث اشاره می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ النِّسَاءِ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ضَعْفَهُنَّ فَرَحِمَهُنَّ؛ بیشتر اهل بهشت از مستضعفین یعنی زنان هستند؛ خداوند با علم به ناتوانی‌شان آنان را مورد رحمت خویش قرار داد.» (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۸)

نتیجه

با توجه به انسان‌شناسی جنسیتی و موازین عقلی حاکم بر اخلاق هنجاری و نصوص موجود در قرآن و احادیث، پذیرش نظام هنجاری اخلاقی فی‌الجمله متفاوت زنانه و مردانه منافاتی با منزلت انسانی و اخلاقی آنها و موازین عدالت و حتی لطف و احسان ندارد. این نظام اخلاقی فی‌الجمله متفاوت، خود موجب تفاوت در تراز حقوق و تعهدات و در نتیجه اختلاف جزئی در موارد مسئولیت اخلاقی زن و مرد می‌گردد؛ حتی طبق نصوص پیش گفته ممکن است جنسیت در آثار عمل اخلاقی و میزان پاداش و کیفر دخالت داشته باشد؛ اما هرگز امکان ندارد که جنسیت سبب افزایش یا کاهش منزلت انسانی یک جنس یا موجب تفاوت در شرایط عمومی مسئولیت اخلاقی - که معیار عدالت و ظلم است - گردد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد (۱۳۶۳)، الخصال، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد (۱۳۶۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: منشورات جماعة المدرسین.
۶. ابن مسکویه، (۱۳۷۱)، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، قم: انتشارات بیدار.
۷. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۴)، نهاية الدراية، قم: مؤسسه آل البيت.
۸. امینی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، آشنایی با وظایف و حقوق زن، قم: بوستان کتاب.
۹. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۸)، زن از دیدگاه اسلام، ترجمه و تلخیص محمدرضا جوادی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، زن در آینه جلال و جمال، قم: نشر اسراء.
۱۱. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۰۴)، رساله بدیعه، تهران: انتشارات حکمت.
۱۲. دورتیه، ژان فرانسوا، (۱۳۸۹)، انسان شناسی، تهران: انتشارات خجسته.
۱۳. دیرکس، هانس، (۱۳۸۹)، انسان شناسی فلسفی، تهران: هرمس.
۱۴. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی (۱۳۸۵)، اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف.
۱۵. دیلمی، احمد، (۱۳۸۰)، مبانی و ساختار اخلاق اسلامی، منتشر شده در: دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفون عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.

۱۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، (۱۳۸۸)، هویت و نقش‌های جنسیتی، قم و تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و مرکز امور زنان و خانواده.
۱۸. صانعی، یوسف، (۱۳۸۵)، بررسی فقهی شهادت زن در اسلام، نگارش فخرالدین صانعی، قم: نشر میثم‌تبار.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۹۸۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۲)، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، (۱۳۷۹)، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۳ق) جامع السعادات، قم: انتشارات اسماعیلیان.